

تحولات تاریخی و اجتماعی منطقه

دکتر رضا شعبانی



منطقه‌ای که آن سوی جبال بلند پامیر و حوزه کوهستانهای عظیم تیان‌شان، پشن، آلتایی روس و آلتایی مغول قرار دارد، از بدو پیدایش عناصر آریایی در صفحات ایران و هند، همواره کانون نشأت ارتباطات و مبادله فرهنگ و تمدن بین مردم سرزمین پهناور چین و آریاییان بوده است. اگر به سیل‌های عظیم جمعیتی اقوام و نژادهایی که از این مناطق سرسخت و کوهستانی و گاه پوشیده از استپ‌های گسترده برخاسته‌اند، و به جانب آسیای مرکزی و غربی روی نهاده‌اند، به چشم تأمل بنگریم، ملاحظه می‌شود که این مجموعه تماس‌های پی در پی و بلاانقطاع، در سنواتی از عمر همه ساکنان منطقه با دشواری و جنگ و نزاع مواجه بوده و در دورانه‌های ثبات اقتدار سیاسی در هر دو سمت، واسطه انتقال موارث عظیم مدنی و عمرانی بوده است.

گذشته از چینی‌ها که خود سرزمینی وسیع را با باروهای بلند و حصن‌های حصین بدان‌گونه داشته‌اند که موجودیتی گرانبها و پرمایه و جاودانی را حفظ کنند، و از تطاول دست‌های فتنه‌روزگار مصون دارند، عناصر انسانی دیگری که از گذشته‌های دور ذیل نام‌های سکائی، هیاطله، هپتالی، هون، ترک، تاتار، مغول، ترکمن، اوزبک و ... در صفحات آسیای

مرکزی حضور داشته‌اند، به هر نحو متأثر از اوضاع مدنی و اجتماعی اقوامی بوده‌اند که در چین، ایران و هند به سر می‌برده‌اند، و از ثبات و امنیت حاصل از تدابیر دولتمردان ممالک مزبور، به نحو مؤثری برخوردار می‌یافته‌اند. کمترین فایده‌ای که می‌توان از ترتب اوضاع و تسلط عقلا بر امور ناحیه گسترده مورد نظر برداشت کرد، استحکام پایه‌های حیات روستایی و شهری آنان، و وساطتشان برای تسهیل ارتباطات تجاری فی مابین دو بخش عمده شرق و غرب بوده‌است که خود به تبع، فوایدی کثیر عاید آنان می‌کرد.

با اینکه سوابق زیست در صفحات مزبور از چندین هزار سال قدمت تاریخی برخوردار است، ولی به طور محرز از زمان تشکیل دولتهای بزرگ جهانی مادی و هخامنشی است^(۱) که مرز ارتباطات اقوام و ملل منطقه از آنسوی فلاتهای پامیر و تبت تا حریم مدیترانه و بل اقیانوس اطلس گسترده شده، و در سایه نظامی پایدار و برخاسته از اقتدار سیاسی - نظامی دولتمردان دورانیش آن سلسله‌ها و نیز جانشینان سلوکی، اشکانی و ساسانی آنان ادامه پیدا کرده‌است. صرف نظر از مناسبات متکی بر حسن ظن دول چینی و ایرانی برای مهار کردن قدرتهای طاغی و بی لگام فی مابین، می‌توان به سلسله طویلی از افسانه‌ها و حکایات قهرمانی و دلپذیری پرداخت که به صورت اسطوره‌ها و افسانه‌های مشترک ملل هند و اروپایی و چینی و... موجود در این خطه، در میان مردم جا باز کرده‌اند و همانندیهایی باورنکردنی از سیر فکری و تحولات زندگی و خصوصیات قابل قبول آنان را در خود جای داده‌اند.

۱. داندامایف، م. آ. ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب،

داستانهای رستم، اسفندیار، افراسیاب، زال و هفتخوانهای شاهنامه با مضامینی بسیار نزدیک به یکدیگر در متون تاریخی و اذهان عمومی یافت می‌شوند و کنایه از قرابتهای بی‌شمار رسمها و آداب و عادات اجتماعی آنان دارند.

امر مهم تجارت بین ایران و چین در دوره‌های مختلف، از اعتبار والایی برخوردار بود، و هر چند منابع موجود، از وسعت دامنه امر آگاهی کافی نمی‌دهد، ولی بعضاً در نوشته‌های چینی عصر اشکانی ملاحظه می‌شود که در زمان مهرداد دوم (بین ۱۲۰ تا ۸۸ ق.م.) سفیری از چین به ایران آمده‌است و نیز در کزّت ثانی، سفیر دیگری به نام کان ینینگ از سوی سردار معروف چینی یان چاو به ایران و روم فرستاده شده‌است.^(۱) پیرنیا معتقد است که دولت پارتی وقت، نمی‌خواست است که چینی‌ها، راههای دریایی ایران را بدانند و مانع تجارت رومیها برای خرید ابریشم چین می‌شوند. این اطلاعات، دلالت می‌کند که پارتی‌ها می‌خواستند این راه مهم ارتباطی را تنها خود در دست داشته باشند و سود سرشار آن را نیز به خود اختصاص دهند.^(۲)

و اما در دوره ساسانی، البته ارتباطات مزبور وسیعتر و پرقوتتر است، و خود جافتادگی این حکومت در عرصه مناسبات بازرگانی، امکانات بیشتری را در اختیار اقوام منطقه قرار می‌دهد.^(۳) داستان کشمکشهای طولانی میان خاقانات غربی و خاقانات شرقی با دو کشور صاحب نفوذ

۱. حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، ایران باستان (کتاب نهم اشکانیان)، چاپ جیبی، تهران،

۲. همان کتاب، صص ۲۶۹۹ - ۲۴۹۸.

۱۳۴۲، ۲۶۹۸.

۳. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۰ به

روز - ایران و روم - و تمایلاتی که برای جذب مساعدت و جلب همکاری هریک از آن دو از خود ظاهر می ساخته‌اند، نشان از وسعت مناسباتی دارد که نه تنها در زمینه تجارت ابریشم، که محققاً در عرصه‌های دیگر مدنی نیز به نحوی حضور داشته‌اند، و تحولات اجتماعی و تاریخی ایام را ورق زده‌اند.^(۱)

همچنین است نگاه به شرق پادشاهان عهد ساسانی از اردشیر اول و شاپور یکم تا خسرو پرویز و دوره‌های آخر عمر این حکومت، که در تمامی سنوات حاکی از اراده‌ای خلل ناپذیر برای حفظ متصرفات ایران در مناطق شرقی فلات و بخشهایی از شبه قاره هند و نیز آسیای مرکزی است. به گمان لوکونین، قدرتی که در ارادهٔ بنیادگذاران سلسله ساسانی نهفته بود باعث توفیق آنان بر سرزمینها و مردم کثیری شده است، شاپور یکم در کتیبهٔ کعبهٔ زرتشت، از حدود مرزهای ایران شهر چنین یاد کرده است:

«من خدایگان ایرانشهر، این شهرها را زیر فرمان دارم: پارس، پارت، خوزستان، میشان، اسورستان، ادیسانه، عربستان، اتورپاتگان (آذربایگان)، ارمنستان، گرجستان، ماجلونیا، البانیا، بلاسکان و الخ تا کوه کاپ (قفقاز = همان کوه قاف) و دربند آلبانیا و همهٔ کوههای مشهور (البرز)، ماد، هیرکان (گرگان)، مرو، هرات و سراسر ابرشهر، کرمان، سکستان، تورستان، مکران، پاراون، هند، کوشانشهر (یونانی و کشور کوشان) تا پاشکیبورا (یونانی: پاسکیبورا) و سپس تا کش (کاشغر) سفد و کوه شاش (چاچ) و از دگرسو دریا - عمان و همهٔ این شهرها و فرمانروایانشان (شهردار) و استانداران

پیرو و باجگذار ما شدند»^(۱)

بی شک، آنهمه مردمی که در جوار مرزهای شرقی و غربی امپراتوری بزرگ ساسانی می‌زیستند، ارج و اعتبار پل پراهمیت ارتباطی خود را تشخیص می‌دادند، و در هر جنبش عمده اجتماعی، اقتصادی و اعتقادی، نظیر نهضت مانی اثرات فراوان فرهنگی برگرفته از پیوستگیهای تاریخی را عرضه می‌نمودند. حسن قبول و حضور عامی که پیغمبر آریایی مزبور در سرزمینهای جاده ابریشم داشته و بیش از هزار سال به طول انجامیده است، باید ناشی از وجود زمینه‌های مشترکی باشد که در عرصه روابط بین ملل و مردم خطه خودنمایی می‌کرده است.

در ادوار بعد از اسلام نیز مشهود است که با گسترش دین مبین به مناطق آسیای مرکزی و غرب چین، باز این ایرانیان هستند که پرچمدار تحولات فکری و اجتماعی محسوب می‌شوند، و با نفوذ در میان مردم کوه‌نشین و عشیرتی و آموزش قوانین مقدس شریعت غرای محمدی (ص) و زبان و ادب و فرهنگ شیرین فارسی، موجب دگرگونی احوال اجتماعی آنان می‌گردند. بخصوص که می‌بینیم پس از سده سوم هجری، دسته‌دسته ترکان و عناصر دیگر تورانی به سوی ایران روی می‌نهند، و در هر دو شکل «مسالمت جویانه» مناسبات و یا روابط قهرآمیز و متکی بر شمشیر، آرام آرام با تحولات جدید خو می‌گیرند.

دولتهای مهم جهانی با عظمتی، چون غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، ایلخانان مغول، گورکانیان و سرانجام صفویه و افشاریان هر کدام به نوعی جهد می‌کنند تا پا بر جای پای دولتهای قدیم ایرانی پیش

۱. ولادیمیر گریکوریچ، لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران،

از اسلام بگذارند، و نه تنها از نظر شکل سازمانی و ساختار دیوانی و دولتی همانند آنان باشند، بلکه جهات متعدد و مهم مردم‌داری و ملاحظات تاریخی انسانی و خاصه تجاری را با همسایگان خود مرعی دارند. در این میان، بی شک امتیاز دولتهای بزرگی چون سلجوقی، ایلخانی، تیموری و افشاری بسیار چشمگیر است، چون همه آنها با مرزهای چین و هند نزدیکتر شدند و نه تنها آوازه شهرت و اعتبار جهانگیرشان در اقصای بلاد غرب و شرق پیچید که سفرا و کارگزاران آنان نیز به طور مستمر واسطه ارتباط با هر دو سوی امپراتوریهای ایران شدند، و به حکایت برخی از آثار که هم‌اکنون در دسترس است، از نقل و انتقالات مدنی و فرهنگی سخنها به میان آوردند.

از جمله این آثار یکی سفرنامه غیاث‌الدین نقاش است که در عهد تیموری می‌زیسته و همزمان با اعزام هیأتی از سوی شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ ه.ق.) به چین، این مرد و سلطان احمد نیز از سوی شاهزاده فرهنگ دوست آن خاندان بایستقر میرزا راهی پکن شدند. متن سفرنامه وی متأسفانه از میان رفته است، ولی آنچه که دوست خواجه غیاث‌الدین، یعنی حافظ ابرو وقایع‌نگار این عصر و نویسنده کتاب معروف *زبدة التواریخ*، از آن نقل کرده، به همراه بخشهایی از آنکه به وسیله کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی (۸۸۶-۸۱۶ ه.ق.) صاحب *مطلع السعدین* و *مجمع البحرین* و نیز غیاث‌الدین بن همام الدین شیرازی ملقب به خواندمیر در کتاب *حبیب السیر*، آورده شده است، دلالت از مناسبات فرهنگی و تجاری استواری است که در بین جوامع ایران و چین وجود داشته است.^(۱)

۱. مظاهری، علی، *جاده ابریشم*، ترجمه ملک ناصر نویمان، تهران، مؤسسه مطالعات و

براساس این متن، پی برده می‌شود که نه تنها شاهرخ که خود جانشین پدر بود، و در تختگاه هرات به اداره امور امپراتوری پهناور ایران می‌پرداخت، و فرستادگان خاص خود را برای ایفای نقش مهم حفظ ارتباطات اعزام داشته‌است، بلکه شاهزادگان دیگر تیموری نیز که در قصای بلاد متفرق بودند، هر کدام عناصر خدمتگزار خاص خویش را انتخاب کرده، و در معیت جمع، راهی مقصد ساخته‌اند.

دکتر علی مظاهری محقق ایرانی که تلخیصی از سفرنامه خواجه غیاث الدین نقاش به عمل آورده‌است، می‌نویسد: «ایلچیان که روز ششم ذی‌قعدة ۸۲۲ ه. ق. ۱۴۱۹/۱۱/۲۴۱ م. از باب همایون هرات عزیمت نموده بودند، روز چهارشنبه اول محرم ۸۲۳ ه. ق. ۱۴۸۹/۱۲/۲۷ به حصار رسیده، از آنجا پس از آن که از فراز آمودریا به کلیف گذاشته بودند روز چهارشنبه ۲۲ محرم ۸۲۳ ه. ق. ۷ فوریه ۱۴۲۰ م. به سمرقند رسیدند. حالا دیگر دو ماه بود که شاهزاده اعظم الغ بیگ - خلدالله ملکه - ایلچیان خاص خود، سلطان شاه و محمد بخشی را در معیت یک گروه چینی اعزام داشته بود. بنابراین، در وعده‌گاه سمرقند ایلچیان به انتظار ورود ارقداق، ایلچی امیر سعید سوپور غتمیش اردوان، ایلچی شاه ملک و تاج الدین و ایلچی شاه بدخشان ماندند. پس از گرد آمدن همه کاروان، ایشان روز یکشنبه دهم ذی‌قعدة ۸۲۳ ه. ق. ۲۵ فوریه ۱۴۲۰ م. به همراه چینیان از سمرقند روان شدند.»^(۱) نظمی که مورد بحث و تأیید خواجه غیاث الدین است، تأییدی بر اهمیت مناسبات از جانب چینیان تلقی می‌شود، چه، به مجرد نزدیک شدن هیأت‌های ایرانی به سوی مرز چین،

تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ج ۱، ۱۳۷۲، ص ۵۵-۵۴.

۱. جاده ابریشم، ج ۱، همان، ص ۶۱.

کارگزارانی از سوی دولت میزبان حاضر می‌شدند و افراد هیأت و بارهای اهدایی آنان یا بهتر گفته شود مال التجاره همراهشان را ارزیابی می‌کردند گذر از مناطقی که همواره نیز آسان نبود، و مواجهه با مشکلات ناشی از کم آبی و خشکی و حیوانات وحشی مختلف با خطرات برخاسته از حرق و غرق در مهالک بین راه، قریب یکسال طول کشید، و چنانکه خواجه نقل می‌کند هیأت تقریباً هزار نفره ایرانی در روز شنبه ۸ ذیحجه ۱۴/۸۲۳ دسامبر ۱۴۲۰ به دروازه پکن رسید.^(۱)

سفرنامه مهم دیگری که حائز اعتبار فراوان است ختایی نامه از سید علی اکبر ختایی است، که نسخی از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول و نیز کتابخانه‌های پاریس مضبوط است.^(۲) زمان نگارش سفرنامه را می‌توان عصر شاه اسماعیل اول صفوی (۹۳۰ - ۹۰۷ ه. ق.) دانست که بخشی از آن البته با روزگار فرمانروایی آخرین حکمران بافرهنگ دودمان تیموری، سلطان حسین بایقرا (۹۱۱ - ۸۷۵ ه. ق.) و وزیر دانش‌دوست و فاضل وی امیرعلیشیرنوایی تقارن دارد. این‌طور که برمی‌آید، وی تاجری آگاه از مسائل روز، و نزدیک به دربار تیموریان بوده و سفر خویش را نیز از سمرقند که ملتقای هیأت‌های اعزامی ایران به چین، تلقی می‌شده، آغاز کرده است.

سفرنامه مزبور به حقیقت، از خواندنیتترین و پرمایه‌ترین کتبی است که در باره روابط استوار میان مردم ایران و چین نوشته شده است، و تفصیلی

۱. همان کتاب، صص ۶۱-۷۳.

۲. آقای ایرج افشار، متن فارسی و نیز ترجمه ترکی کتاب را با اصل قرار دادن نسخه موجود در قاهره به همت مرکز اسناد فرهنگی آسیا در خرداد ماه ۱۳۵۷ به چاپ رسانیده است: جاده

تمام از مشاهدات گوناگونی یک ذهن روشن و آگاه از مناطق بین راه و به اصطلاح منزلگاههای کاروانی، شهرهای متعدد چین، درختان و پوششهای گیاهی آن سرزمین پهناور، که در آنجا: «مزارع و باغات به وجهی مسلسل از پی هم می آیند، زیرا چین از دروازه یشم - که مرز شرقی آنست - تا اقیانوس خاوری، تماماً کشت شده است.»^(۱) تفصیلی می دهد. ختایی با اینکه شاید از منزلت علمی و دقت تحقیقاتی به تمامی برخوردار نیست، ولی آنچه را که دیده و شنیده، وصف کرده است، و به طور جامعی از جاده ها، ادیان، ساختمان شهرها، سپاهیان، انبارهای سلطنتی، علائم و مهره ها وانگهای کشوری، زندانهای مخوف و متعدد، سال نو، سازمانهای اداری، ضیافتها و اغذیه، روسپیان و عشرتگاهها، بازیها و سرگرمیها، قانونگذاری و نظام کشورداری، مدارس مختلف ابتدایی، متوسطه و مذهبی، مسافرانی که وارد می شوند و پیشکشیهایی همانند اقمشه، جواهرات، اسب، شیر، یوزپلنگ و سیاه گوش که با خود می آورند، مغولان و به تعبیر مؤلف قلماقها که محصولاتشان شوره و عاج، ماموت است، کشاورزی و امکانات نگاهداری مواد غذایی، پول و سکه های رایج در میان مردم، انضباط پذیری اجتماعی و احترام عمیق آنان به نظم و قانون، و بتکده ها و معابد متعددی که در کشور پهناور چین وجود دارد در بیست باب سخن می گوید.^(۲)

رفت و آمدهایی از این دست، در قسمتهای مهمی از تاریخ منطقه در میان سکنه چین، ایران، ماوراءالنهر، بین النهرین و آسیای صغیر امری متداول بوده است، و به طور قاطع می توان گفت که تا پیدایش راههای

۱. جاده ابریشم، همان، ص ۱۷۹.

۲. تلخیصی از ختای نامه، جاده ابریشم، همان، صص ۱۸۵ - ۱۷۹.

دریایی جنوب (دماغه امیدنیک در افریقا) و دور زدن اقیانوسهای اطلس و کبیر از سوی غرب، تنها راه ارتباطی مهم در میان تمدنهای شرق و غرب عالم بوده است. در دوره صفویان نیز که معاصر با خاندان مینگ (۱۶۲۸ - ۱۳۶۸ م.) در چین است، بی شک امنیت و آرامش دوپست و پنجاه ساله موجود در ایران، مشوق بسیاری از تجار و سیاحان هر دو سوی بوده است که تحولات اجتماعی و سیاسی هر دو سوی را بررسی کنند و با آوردن و بردن تحف و هدایای گرانبهای هر منطقه به منطقه‌ای دیگر، واسطه ارتباط ملل و مردم مختلف شوند. بخصوص که تجار ایرانی عصر صفوی، خود نیز از راههای دریایی موجود آگاهی داشتند و به حکایت نویسنده سفینه سلیمانی مدتی مدید تجارت کالاهای مهمی چون ادویه و ابریشم را در اختیار داشتند.^(۱)

زمانی که آوازه فتوحات نادری برخاست، و صیت شهرت فاتح جهانگیر آسیا و در واقع آخرین مرد نامداری که فلات ایران را در مفهوم جامع آن به زیر یک لوا در آورد، در دنیا پیچید، طبیعی بود که کوهها و دشتهای بلند آسیای مرکزی تا چین نیز از سرعت حوادث و شدت آنها آگاه شوند و در صدد کسب اخبار دوست و هشدار دهنده برآیند.

هر دو مورخ ثقة عصر نادری، محمدکاظم مروی و میرزامهدی خان استرآبادی از حضور نمایندگان «زردها» در دربار ایران سخن گفته‌اند و محمدکاظم بالاخص، اشارت دارد که نادر پس از تسخیر ماوراءالنهر و خوارزم، چشم به دوردستها دوخته بود و همچنان که شیوه کار رهبران سیاستمدار و عاقبت‌اندیش عالم است، فرستادگانی به خدمت سلاطین کاشغر و چین اعزام داشت، تا هم از احوال توده‌های مردم هر ناحیت

۱. سیرانی، سلیمان، سفینه سلیمانی، تصحیح دکتر عباس فاروقی، تهران، ۱۳۵۲.

اخباری کسب کند، و هم راههای نزدیکی و پیوند بیشتر بعدی ایران را، خواه از طریق زور و اعزام سپاه، و خواه از راه ایجاد مراودات سیاسی و بازرگانی، با مناطق مورد بحث دریابد:

«چون قبل از این از نواحی خراسان و هنگام تسخیر ماوراءالنهر و خوارزم حسب فرمان گیتی‌ستان چند نفر از غلامان قلماق قدیمی خود را به عنوان سفارت به جانب قاشقر و ختن با قدری هدایا و تحائف هندوستان به جهت پادشاهان آن دیار ارسال داشته، و نامهٔ دوستانه ارسال داشته‌بود، که بعد از ورود ایلچیان پادشاهان مذکور، از سلسلهٔ چنگیزیه بودند، و آوازهٔ عظمت و صولت و صیت قدرت و سطوت شاهنشاهی در آن نواحی اشتهار داشت و مکرر ایلچیان خود را فرستاده بودند به جواب سرافرازی حاصل نساخته بودند در این وقت درآمدن ایلچیان بسیار خوش آمده، به قدر دو سه هزار کس را و دو نفر ایلچی فهیم سخندان با تحف و هدایای ممالک خطا و ختن از قبیل خروارمشک و عنبر و کافور و مامیران چینی و ریوند و چوب چینی و بردی خطایی و غیره از اجناس نفیسه که هزار نفر شتر زاغ چشم لاله پشم بار بود ارسال درگاه جهان گشا نموده بودند که در نواحی سوق بلاغ مگری به عزّ بساط بوسی مشرف و به کرنش شهنشاهی ممتاز و سرافراز گشتند.»^(۱)

مؤلف نامبرده اضافه می‌کند که پیش از این تاریخ نیز فرستادگان آن ممالک مکرّر به جانب ایران آمده بودند ولی: «به جواب سرافرازی

۱. نامهٔ عالم آرای نادری، با مقدمه به قلم میکلوخو، کلای، دفتر سوم، مسکو، ۱۹۶۶، ص

حاصل نساخته بودند.»^(۱) پیش از اینکه به نتایج کار این هیأت پرداخته شود، لازم است که نظری نیز به وضع چین افکنده شود که در این هنگام زیر دست «مانجو» ها قرار داشت. شی - تسو (۶۲-۱۶۴۴ م.) مؤسس این سلسله که جانشین «مینک» ها شده بود، و پسرش ش - تسو (۱۷۳۳ - ۱۶۶۲ م.) یا کانگ هسی درصدد تأمین تسلط خود بر اویرات ها بودند، و تکمیل کارها به فرزند این دومی به نام گائو، تسون (۹۶-۱۷۳۶ م.) واگذار شد که یک امپراتوری بزرگ لامه پرست تشکیل داد. این لامه پرستی و ترس از چینیان اصلی عشایر منطقه مانجو و قلماقان و نیز تبتیان و اوغوران زردجامه را متحد ساخت، و چون می خواست که در غرب چین نیز کار اویرات ها را دنبال کند، پس به سوی قدرت نیرومندی روی آورد که صیت شهرتش تمامی شرق و غرب را در هم نوردیده بود و بی کسب آگاهی از مقاصد دور و دراز وی که به یقین نگاه به شرق را نیز از یاد نبرده بود، هیچ گونه اقدامی میسر نمی نمود^(۲).

گفتیم که نادر در حوالی ساوجبلاغ مگری (مهاباد) بود که از آمدن سفرای ختا و ختن آگاه شد و آنان را به حضور پذیرفت. محمدکاظم که به نظر می رسد در نگارش این بخش از کتاب خود، از جهانگشا بهره برده باشد، همان مضمونهای میرزامهدی خان را تکرار می کند که پادشاهان ختا و ختن اظهار داشتند:

«از امر سلطنت و پادشاهی ایشان که به حکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال و خوشوقت می باشیم. در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدلی از ایلاتی که در حوزه اقتدار ما می باشند، هر قدر که در

۱. رضاشعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، نشر قومس، ۱۳۷۳، ص ۴۲۳.

۲. جاده ابریشم، همان، صص ۵۴۱-۵۳۹.

کار باشد، برای خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهند بود.»^(۱)
 جهانگشا صراحت دارد که فرستادگان به طور شفاهی به عرض نادر رسانیدند که: بعضی ممالک مابین ختن و ترکستان واقع است که ایلاتی که در آن میانه می‌باشند طریقه خدمت نمی‌سپارند، چون اختیار ممالک توران با حضرت شاهنشاهی است از جانب آن جناب فوجی تعیین شود که ایل و مملکتی را که متعلق به توران زمین بوده باشد وضع و متعلقات دولت را به این طرف واگذارند که بی‌شائبه اشتباه حدود و ثغور دولتین معین باشد.»^(۲)

محمدکاظم با تذکار مطالب مزبور به تکیه دیگری نیز اشاره می‌کند که نوعی تقاضای تثبیت وضع و تفویض اختیار به حکام منطقه است. بدین معنی که چون همه فرمانروایان به طوع و رغبت سر به ربه‌ا طاعت پادشاه ایران فرو آورده‌اند:

«ملتسم ما این است که سلسله آبای کرام ما را از آن دیار قطع نفرموده، چون تاج بختی شیوه شجاعت و سخاوت آن حضرت است لازم دیده، جسارت این امر عظیم را بیان ساختیم.»^(۳)

نکته صریح مورد درخواست هیأت اعزامی، تعیین مرزهای مشخص دو دولت بزرگ منطقه بود. آنان می‌خواستند که پیشاپیش چاره‌جویی کنند و جلوی هر نوع ادعای بعدی دولت رو به توسعه ایران را بگیرند. مطلب این است که آوازه اقتدار آن روز فرزند برومند و پرتوان ایران، نادر، به همه

۱. نامه عالم‌آرای نادری، تصحیح دکتر محمدامین ریاحی، ج ۳، تهران، زوار، ۱۳۶۴، ص

۱۰۷۴، جهانگشا، چاپ ۱۳۳۹، ص ۲۰۰.

۲. جهانگشا، همان، ص ۲۰۰، عالم‌آرا، همان ص ۱۰۷۴.

۳. عالم‌آرا، همان.

جا رسیده بود، و در دل قدرتمندان منطقه اعم از مانجوی چین و یا اویرت‌ها و قلماق‌ها ایجاد رعب کرده بود. مسئله تعیین مرزها نیز باید نوعی گمانه زنی از منویات و تمایلات دولت ایران تلقی شود که آیا حد یقفی برای اعلان منویات جهانگشایانه خود می‌شناخته است و یا خیر! (۱)

نادر شاه در اواخر ربیع الاول ۱۱۵۹ ه. ق. هیأتی را از پل کردان (نزدیک تهران) مأمور کرد که تحت فرمان بهبودخان چاپو شده و جمعی از سرکردگان به بخارا بروند و از سرحدات ایران حفاظت به عمل آورند. کمی بعد چون هنگامه دیگری در ترکستان ایران بپا خاسته بود، و عبادالله خان ختایی سرکشی آغاز کرده بود، نادر حکم دیگری برای بهبودخان مزبور نوشت که به تدمیر آشوبگران پردازد و با استفاده از امکاناتی که در سبق ایام در مرو فراهم آورده بود، قصد تسخیر ترکستان شرقی (ختن) را در سر می‌پرورانید، آرامش کامل را در صفحات عصیان زده برقرار کند. (۲)

به دنبال این حوادث، محمدکاظم می‌نویسد که وقتی نادر در ۱۵ ماه محرم ۱۱۵۹ از اصفهان به سوی خراسان حرکت کرد، محمدعلی خان غلام را با موازی شش هزار نفر از ملازمان رکابی و سه هزار نفر جزایری

۱. مظاهری، جاده ابریشم، ص ۵۴۱، این مؤلف برکوشش ادیرات‌ها و قلماق‌ها (مغولان) صحه می‌گذارد که پس از آنکه علت غلبه مانجوها، ابتکار پادشاهی کردن بر چین یا امپراتوری مورد نظر خود را از کف دادند، می‌خواستند دشت اوزبکستان و خراسان و در عین حال دشت قبیچاق را متصرف شوند. ولی اقدامات آنها با ابتکار عمل نظامی نادر مواجه شد که سرهنگ مظفرعلی خان را برای اطاعت گردنکشان منطقه اعزام داشت و نامبرده تا نادر زنده بود تمامی صفحات دشت «قبیچاق» تا آن سوی دریای خزر را نیز ضمیمه ایران کرد.

۲. جهانگشا، ۱۲۳۹، ص ۲۰۱.

و سه هزار نفر دیگر تفنگچی مرخص و رقم سرداری ممالک اروس و الان و قزاق و قراقلیپاق را هم به وی بخشید که وارد استرآباد و مازندران شود، و حدود شش هزار فرد دیگر از ملازمان کرمانشاهی را که در آن حدود بودند، بردارد و قدم در مملکت قیچاق گذارد.^(۱) سردار مزبور دستور داشت که لطیف بیگ اویغور را که فرمانده عساکر قان کی ین نونگ (قائوتسون) امپراتور چین بود، دفع کند و خان اردوی زرین را بر اورنگش مستقر سازد.^(۲)

محمدکاظم که در این روزگار خود در مرو می‌زیست، و آگاهیهای دست اولی از حوادث داشت، به تفصیل از مردانگی و شهامت و فداکاری سربازان جان‌نثار ایران سخن می‌گوید و از این لشکرکشی دراز آهنگ که هیچ‌کدام از مورخان دیگر ایرانی نامی از آن نبرده‌اند، به اشباع تفصیلی می‌نگارد.^(۳) نکته جالب آن که، سردار در همه جا فاتح است و همان آوازه و شهرت و دشمن شکنی نادر شاه، که در افواه عام و خاص بود کارها را بسیار تسهیل کرده است. مردم طاغی نیز اعتقاد داشتند که نادر انتقام کشتارهای چنگیزیان را می‌گیرد و سرکوب طوایف گردنکش را بهانه‌ای برای این کار می‌شمارد: «شخصی از راویان سفر خیر اثر تقریر می‌کرد که چند نفر از سران قلماق را به حضور سردار حاضر ساختند و در حضور ایشان به قتل زن و فرزندان ایشان مقرر داشته، از آن جماعت استفسار کرد که چنین حادثه‌ای به شما هرگز رخ داده بود؟ پیری از عمر خود سیر، تقریر کرد که: آنچه ما می‌کشیم و می‌بینیم و از این شربت

۱. عالم‌آرا، تصحیح محمد امین ریاحی، ج ۳، ص ۱۱۳۶.

۲. جاده ابریشم، ج ۲، ص ۵۴۲، مظاهری معلوم نیست به چه جهت نام این سردار را

سرهنگ مظفر علی ضبط کرده است. ۳. عالم‌آرا، همان، ج ۲، صص ۱۱۷۲ - ۱۱۳۶.

جرعه ساغری می‌نوشیم از کردار و افعال پدران پیشین ماست که در عهد چنگیزخان و هلاکوخان نسبت به شما در مملکت خوارزم و ماوراءالنهر و ایران به عمل آورده‌اند و حال همان مکافات است که بعد از پانصد سال و کسری ما به دیده بصیرت می‌بینیم و با زن و فرزندان به حسرت می‌میریم».^(۱)

ایرانیان بر اویرات‌های غربی (قلماق‌ها) غلبه کردند، و حریم وسیعی را تا سرحدات چین در اختیار گرفتند و لی مرگ ناگهانی نادر در ۱۶۰ هـ. ق. باعث شد که حاصل کوششهایی که برای امنیت منطقه و توسعه تجارت و تسهیل امر رفت و آمد قوافل بازرگانی انجام می‌گرفت، معوق بماند و متأسفانه پس از آن روزگار نیز به واسطه دشواریهای داخلی ایران در روزگار جانشینان نادرشاه و روی کار آمدن کریم خان زند و ابتلائاتی که از قبل بی‌سیاستیهای فراوان دوره قاجاریه پدید آمد، ارتباطات تاریخی ملل منطقه دچار نقصان و بلکه رکود شود.

مرکز تحقیقات پیروز علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی